



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مرحوم آية الله العظمی
حاج آقا حسین قمی



خلاصه زندگانی:

مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی در سال ۱۲۸۲ هـ. ق در شهر مذهبی قم در بیت مرحوم حاج سید محمود قمی رحمه الله علیه دیده به جهان گشود. آن مرحوم که به تعبیر دقیق و زیبایی مرحوم محدث قمی رضوان الله علیه در کتاب فوائد الرضویة: حسین الاسم، حسن الرسم والاخلاق، جید الخلق، طیب الخلق والاعراق بود، تحصیلات ابتدائی خود را در همان شهر آغاز نمود. مقدمات و سطوح را در تهران آموخت، و در سال ۱۳۰۳ (یا ۱۳۰۴ هـ. ق) به سفر حج مشرف شد، در بازگشت از مکه از طریق عراق به نجف اشرف و از آنجا به سامرا عزیمت نمود و چون استاد مورد نظر خویش را یافته بود در حوزه درس وی شرکت جست. این استاد مرحوم میرزای بزرگ، معروف به میرزای شیرازی، رهبر نهضت تنباکو (متوفای سال ۱۳۱۲ هـ. ق) بود. پس از دو سال تلمذ به تهران بازگشت و طی اقامت پنج ساله به فراگیری علوم عقلی، عرفان، ریاضیات فقه و اصول پرداخت.

استادان وی در رشته عرفان، فلسفه و ریاضی، بزرگانی چون مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه (فیلسوف معروف، متوفای سال ۱۳۱۴ هـ. ق) و مرحوم شیخ علی مدرس، مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی (متوفای ۱۳۳۶ هـ. ق)، مرحوم میرزا هاشم رشتی (م ۱۳۳۲ هـ. ق)، مرحوم میرزا علی اکبر یزدی و مرحوم میرزا محمود قمی بودند.

مرحوم آیت الله قمی، دروس فقه و اصول را در این موقع از محضر مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی (متوفای ۱۳۱۹ هـ. ق) و شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری (مستشهد به سال ۱۳۲۷ هـ. ق) کسب می نمود.

در سال ۱۳۱۱ هـ. ق از آنجا که ذهن وقاد و جستجوگر آن مرحوم جویای چشمه های فیاض و گوارای دیگری بود مجدداً به نجف اشرف مهاجرت فرمود و از درس مرحوم آیت الله العظمی میرزا حبیب الله رشتی (متوفای سال ۱۳۱۲ هـ. ق) و مرحوم آیت الله حاج ملاعلی نهاوندی (م) و مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه (متوفای ۱۳۲۹ هـ. ق) و مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی (متوفای ۱۳۳۷ هـ. ق) و مرحوم حاج آقا رضا همدانی (مؤلف مصباح الفقیه) کسب فیض نمود و به مراتب والای علمی، اخلاقی و



فقهی دست یافت بطوریکه محیط بزرگ نجف برای پرواز همای روح پرفتوحش کوچک می نمود و لذا پس از ۹ سال تحصیل و تدریس در نجف اشرف به شوق استفاضه از محضر مرجع بزرگ شیعه به سامراء هجرت نمود و مدت ۱۰ سال ملازم درس مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (پیشوای انقلاب عراق - متوفای ۱۳۲۸ هـ. ق - معروف به میرزای دوم) شد تا اینکه از مفاخر علماء و فقهاء بشمار آمد و از نظر علمی و تقوایی چنان مورد توجه مخصوص استاد قرار گرفت که در موارد متعدد، علاوه بر اینکه طرف مشورت استاد واقع می شد، مرحوم میرزا احتیاطات خود را به ایشان ارجاع می فرمود.

در مورد درجه علمی آیت الله قمی، جمله رسای مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب کتاب ارزشمند الذریعة الی تصانیف الشیعة را به نقل از ص ۶۵۳ جلد دوم کتاب نقباء البشر فی القرن الرابع عشر عیناً نقل می کنیم: اما هوفی الفقه والاصول فقد کان فاضلاً للغایة وخبيراً جداً، له سلطة واستحضار وتضلع وبراعة.

مرحوم محدث قمی در کتاب فوائد الرضویة در مورد معظم له چنین نگاشته است:

و مما انعم الله تعالى علی ببركة هذا الامام (علی بن موسی الرضا علیه الصلاة والسلام) انه قد نزلنی بمنزل السيد الاجل والكهف الاصيل العالم المحقق والفاضل الورع البارع التقی الزکی ثقة الاسلام ملاذ الانام ابی المكارم والمحسن حجة الاسلام و سيدنا الحاج آقا حسین القمی ابن السيد الحسب الجلیل ذی الشرف الاصيل غرة ناصية العزة والجلال وقدوة ارباب الشرف والكمال الواصل الی رحمة ربه الودود المرحوم المغفور الحاج سيد محمود عطر الله مرقده و نور مضجعه وكان من سعادة هذا السيد السعيد ان رزق اولاداً علماء وفقهاء اتقياء منهم السيد الاجل المذكور الذی هو من اعظم فضلنا المتأهلين للثناء لكل جميل عادم العديل وفاقد الزميل مسلماً تحقیقه فی الاصول بل ماهراً فی المعقول و المنقول حسین الاسم حسن الرسم والاخلاق جيد الخلق والاعراق لم ارفی قدسية الذات ثانیه ولا فی ملكية الصفات مدانیه كانه ما جیل الا بالرضا والتسليم وما اتی الله الا بقلب سليم.

آنچنانکه در تاریخ قم (ص ۲۶۲) به قلم مرحوم شیخ محمد حسین ناصر الشریعة در ارتباط



با اقامت مرحوم قمی در مشهد مقدس قید شده:

اهالی مشهد از علامه متقی میرزا محمد تقی شیرازی قدس سره در خواست
عالمی باتقوا و مجتهدی دانا و توانا نمودند حضرتش صاحب عنوان (مرحوم آیت الله
قمی) را به آن ارض مقدس گسیل فرمودند.

این جریان در سال ۱۳۳۱ انجام می شود و مرحوم آیت الله قمی بدین وسیله به مشهد مقدس
مشرف و مجاور و ضمناً به وظیفه تدریس، اقامه جماعت، افتاء، زعامت حوزه علمیه خراسان و
رهبری مردم مشغول می شوند. چند سال بعد هنگام اقدامات خلاف شرع و خلاف اصول آزادی
رضاخان که در سطح کشور اجرا می شود آن مرحوم علیه مظالم او قیام کرده و بدین جهت به
عراق تبعید می شوند و گر چه پس از سقوط رضاخان و تبعیدش از ایران، مرحوم آیت الله قمی
مسافرتی به ایران داشتند اما ساکن عتبات عالیات بودند تا اینکه به فاصله بسیار کمی پس از
ارتحال مرجع بزرگ شیعه مرحوم آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی (صاحب کتاب وسیلة
النجاة) در حالی که بسیاری از مقلدین مرحوم اصفهانی به مرحوم قمی رجوع نموده و مقدمات
زعامت کلی حوزه برای معظم له آماده می شد بنا به نقل افراد موثق بدنبال دعاها و مکرر و
استدعاهای خالصانه اش از پیشگاه حضرت احدیت (مبنی بر عدم علاقه قبول مسئولیت زعامت
شیعه و حوزه) در ۱۴ ربیع الاول سال ۱۳۶۶ هجری قمری در بیمارستان بغداد پیک اجل فرا
می رسد و روح پاک آن بزرگمرد را بدیدار معبود و معشوق ازلی فرا می خواند. جسد مطهر ایشان از
بیمارستان بغداد به نجف اشرف انتقال می یابد و بعد از تشییع با شکوهی در ۱۵ ربیع الاول در
صحن مطهر (حجره سوم شرقی، مقبره مرحوم آیت الله شیخ الشریعة اصفهانی) به خاک سپرده
می شود. اعلی الله مقامه و حشره الله مع آبائه و اجداده.

در وفات آن بزرگ مرجع متقی، مراثی فراوان گفته شده است که از آن میان به نقل دو مرثیه
کوتاه زیر اکتفا می کنیم:

قد اصبحت وقد علا انتحابها
مفلتها العبراهمی انسکابها
بجنة تفتحت ابوابها

هذه الشریعة الهدی یوم النوی
تندب حامیها وتنعاه وذی
مضی الحسین للنعیم ارتخوا

(۱) - نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۵۵



و شاعر معروف پارسی گوی، خوشدل تهرانی نیز چنین گفته است:

ای دریغا که شد ز دار فنا	آن معظم زعیم روحانی
آیت الله قمی آنکه نداشت	در شجاعت به عصر خود ثانی
بود ایران قرین ماتم و درد	از غم آیت صفاهانی
داغ قمی فزود بر غم وی	سوخت دل‌های عالی ودانی
به عزیزان وی تسلی ده	خوشدلا از ره سخندانی!

ویژگیهای اخلاقی و تقوایی:

پیامبر اسلام (ص) برای تعیین هدف اصلی از رسالت خویش فرمودند:

بعثت لا تمم مکارم الاخلاق (۲) بی گمان آن گروه از شاگردان، فرزندان و مؤمنان به مکتبش می‌توانند مدعی پیروی از مکتبش را داشته باشند که از لحاظ اخلاقی شباهتهایی به آن بزرگوار داشته باشند، زیرا تهذیب نفس و متخلص شدن به اخلاق اسلامی، خود بهترین گواه بر رسوخ تعالیم شریعت حناتبخش اسلامی در جان مؤمنین و مسلمین تواند بود.

مرحوم آیت الله العظمی قمی، علاوه بر مقام علمی و تقوایی در معاشرت و اخلاق اجتماعی نیز بسیار مقید بوده و در دوستی، بر رفاقت صحیح، فوق العاده پای بند بودند، دوست را تا جایی دوست می‌داشتند که حد اسلامی اجازه می‌دهد و هرگز حاضر نبودند بخاطر دوستی، ضوابط شرعی را بهیچ مقدار و تحت هیچ عنوانی زیر پا بگذارند و با رها می‌فرمودند: من تا درب جهنم با رفیق هستم ولی بخاطر رفاقت داخل جهنم نمی‌شوم.

نزدیکان، محصلان و دوستان را بسیار به آداب اسلامی دعوت می‌نمودند، در وفای به عهد تا سر حد وسواس دقت داشتند و دقیقاً مواظب بودند که درست در وقت مقرر تعهدات خود را عمل نموده باشند، اهل مجامله تعارفات روز مره، افراط و تفریط در بکار بردن کلمات عادی (برای خوشایند دیگران) نبودند، حتی حاضر نبودند که در نامه‌نگاری عادی هم از کلماتی مثل «ارادتمند»، «مخلص» و امثال آنها استفاده نمایند و بقدری در بکار بردن کلمات (حتی در سخنان

(۱) - گنجینه دانشمندان، ج ۳

(۲) - سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۱ یعنی: مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانم



عادی) مقید بودند که بنا به نقل یکی از نزدیکانشان وقتی می‌خواستند فرزندان خود را به تنبیه تهدید کنند از کلمات شرطیه مثل «فرضاً»، «شاید» و امثال آن استفاده می‌فرمودند تا چنانچه بعلی تنبیه نکردند دروغ نگفته باشند.

سعی فراوان داشتند که محبت دوستان و علاقمندان را حتی الامکان به نحو احسن جبران نمایند در عین حال احتیاطات شرعیه را پیوسته مراعات می‌فرمودند و لذا از ابتدای تشریف به ارض اقدس رضوی هرگز حاضر به تماس با مأمورین دولتی و بطریق اولی ملاقات با رضاخان پهلوی نشدند و سعی داشتند تا حتی الامکان آنها را بحضور نپذیرند، اما البته چنانچه وظیفه شرعی احساس می‌فرمودند حاضر بودند حتی خودشان به ملاقات آنها بروند. نسبت به اموال و وجوه دولتی یا اموال و وجوه آستانه مقدسه رضوی شدیداً دوری می‌کردند، در مخارج بیت و طلاب نیز کنترل داشتند، برای توجه هر چه بیشتر خوانندگان محترم بالاخص تذکر و سرمشق گرفتن طلاب محترم علوم دینی دو نمونه از این احتیاطات ذکر می‌شود تا انشاءالله عظمت و دقت قضیه استفاده از بیت المال و وجوه شرعیه بیشتر احساس شود:

اول: معظم له، وقتی دریافتند که یکی از فرزندان ایشان بطور رسمی و منظم جزو طلاب علوم دینی نیستند به ایشان فرمودند که من نمی‌توانم از وجوه شرعیه برای گذراندن زندگی ات در اختیار بگذارم بنابراین باید به کسب و کاری مشغول و عهده دار مخارج خویش بشوی، که طبعاً امر ایشان اطاعت شد.

دوم: آن مرحوم عادت داشتند که به هنگام سفر نیز با کسانی که در درس و بحث خصوصی ایشان حاضر می‌شدند مسافرت نمایند تا در سفر هم مشغول بحث علمی باشند و چنانچه نگارنده محترم کتاب «پندهائی از رفتار علماء اسلام» در صفحه ۱۸ می‌نویسد: ایشان کراراً آن مرحوم را دیده‌اند که می‌فرمودند: چگونه من از سهم امام علیه السلام استفاده کنم در حالی که سهم امام مخصوص طلبه‌ای است که مشغول به تحصیل باشد و من مباحثه و مدرسه را ترک گفتم گرچه در راه تحصیل هستم.

بنابراین بحق می‌توان آن مرحوم را مرجعی چونان سایر مراجع شیعه، متخلق به اخلاق اسلامی و عالمی متقی و پرهیز کار دانست.



مبارزه با طاغوت:

یکی از ویژگیهای مبرز و کاملاً محسوس و مشهور مرحوم آیت الله قمی، عدم تسلیم و حتی عدم سکوت آن مرحوم در مقابل اعمال و قوانین خلاف شرع دولت وقت و بویژه دیکتاتور زمان رضاخان پهلوی بود، ما قبل از اینکه وارد شرح برخی از مقابله‌ها و مبارزات آن مرحوم علیه پهلوی بشویم تذکر نکته مهمی را برای روشن شدن اهمیت آن مبارزات و درک موقعیت خاص زمان لازم می‌دانیم و آن نکته این است که در زمان حکومت و سلطنت رضا خان پهلوی اصولاً جو حاکم بر جهان جو استبدادی و حکومت مطلقه افرادی دیکتاتور و مطلق‌العنان بود، در آن زمان شوروی دچار سفاکی چون استالین بود، ایتالیا زیر چکمه‌های موسیلینی می‌لرزید، آلمان گرفتار دیوانه‌ای زنجیری چون هیتلر بود، ترکیه عرصه تاخت و تاز فردی خود باخته همچون کمال آتاترک بود و در ایران نیز عامل شناخته شده انگلیس «رضاخان پهلوی» حکومت می‌کرد. در آن زمان نظر به شیوع حالت خاص استبداد و دیکتاتوری در جهان هر کس در هر کشوری به هر عنوانی در برابر این خونخواران ظالم می‌ایستاد عملاً از جان خود گذشته بود و مسئله تبعید و زندان از مجازاتهای بسیار ساده تلقی می‌شد این شجاعت و اخلاص شخص آیت الله حاج آقا حسین قمی رحمه الله علیه بود که او را پیشگام نهضت و قیام کرد و وجود این صفت عالی در ایشان هر فرد منصفی را بقبول صفت شجاعت و تحسین وی وا می‌دارد.

اکنون به شرح دو مورد از مقابله‌های معروف آن بزرگمرد علیه پهلوی می‌پردازیم:

چراغانی ممنوع:

در حدود سالهای ۱۴-۱۳۱۲ که رضاخان پهلوی به سرکوب مخالفان خویش موفق شده بود به هر شهری که وارد می‌گردید مورد استقبال قرار می‌گرفت، در همان موقع رضاخان از سفری جنگی علیه یکی از مخالفان محلی بر می‌گشت و قصد داشت سر راه به مشهد نیز بیاید، اسدی، نایب التولیه آستان قدس رضوی به اتفاق چند نفر از مسئولان کشوری و انتظامی بحضور آیت الله قمی رسیدند و اصرار داشتند که در مشهد هم لازم است برای رضاخان چراغانی بشود، طاق نصرت ببندند و از ایشان رسماً استقبال شود، آنان مصرانه می‌خواستند که مرحوم قمی عدم مخالفت خود را اعلام نمایند. آقا در لحظات اول که از تاریخ ورود رضاخان، به مشهد اطلاع نداشتند چندان مخالفت قاطعی ننمودند - زیرا مستمسکی در دست نبود - آنها رفتند همان شب با روشن شدن



تاریخ ورود رضاخان به مشهد این قضیه برای آقا واضح شد که دقیقاً مصادف با سالروز شهادت حضرت مسلم بن عقیل می باشد، مرحوم قمی شبانه به اسدی و دیگران اعلام نمودند که نباید در چنین روزی جشنی گرفته شده یا چراغانی شود، امر ایشان بطوری نافذ بود که روز بعد تمامی مقدمات استقبال اعم از چراغانی، طاق نصرت و غیره در سطح شهر جمع آوری شد و حتی کنسول افغانستان هم که طاق نصرت‌هایی را تهیه کرده بود جمع کرد و این قضیه که به اطلاع رضاخان رسید بسیار برای او گران آمد و سخت عصبانی شد. اینگونه برخوردهای موضعی میان مرحوم آیت الله قمی و رضاخان پیش می آمد و ایشان هیچ وقت از ادای وظیفه شرعی و اجتماعی کوتاهی نمی کردند تا آنکه داستان معروف کشف حجاب اجباری زنان و متحدالشکل کردن لباس مردان مطرح شد.

مبارزه با کشف حجاب اجباری:

همانگونه که داستان ننگین جشن هنر در دوران سلطنت محمد رضا پهلوی از شیراز شروع شد، قضیه کشف حجاب نیز از شیراز آغاز گشت به این شرح که: میرزا علی اصفرخان حکمت شیرازی که در آن زمان پست وزارت معارف و فرهنگ را اشغال کرده بود در روز پنج شنبه ماه ذیحجه سال ۱۳۵۳ هـ. ق برابر با سال ۱۳۱۳ خورشیدی به شیراز وارد شده و در جشنی که به افتخار او در مدرسه شاهپور منعقد گردیده بود و از طبقات مختلف مردم نیز در آن حضور داشتند شرکت می کند و طبق برنامه قبلی پس از ایراد سخنرانی ها و نمایش، ناگهان چهل زن و دختر مکشفه (بی حجاب) در مجلس بر روی صحنه ظاهر شده و ارکستر، آهنگ رقص می نوازند و دختران نیز به رقص و پایکوبی می پردازند (این عمل مقدمه ای برای کشف حجاب رسمی و اجباری بود) خبر این داستان مانند بمبی صدا می کند و مردم بسیار متأثر می شوند اما احتمال می دهند که شاه بی اطلاع باشد. چندی بعد این خبر در روزنامه ها چاپ می شود که: در میدان جلالیه با حضور رئیس الوزراء (محمد علی فروغی، ذکاء الملک) دختران مدارس را بدون چادر جمع کرده و علی اصفرخان حکمت ضمن نطقی می گوید: بعضی گمان کردند این اقدامات در شیراز خود سرانه بود لکن رأی اعلیحضرت همایونی است و بایستی به تصویب برسد و می رسد. مرحوم آیت الله قمی بعد از خواندن این خبر تأسف آور سخنرانی کرده و گریسته و فرمود:



اسلام فدائی می‌خواهد و من حاضرم فدا بشوم. و سپس توسط محمدولی اسدی نایب التولیه به شاه پیغام داد که لازم است شاه از این عمل خودداری کند، ضمناً اعلام کرد که چنانچه این توصیه عملی نشود بسختی مبارزه خواهد کرد و اضافه نمود که گرچه تاکنون شماها اصرار داشتید من با پهلوی ملاقات کنم و من نمی‌پذیرفتم اما حالا حاضرم که برای جلوگیری از این عمل غیر شرعی و ضد اسلامی به تهران رفته و شخصاً به دیدار پهلوی بروم تا او را از این عمل منصرف کنم. در غیر این صورت تاپای جان ایستاده‌ام.

یک روز پس از این پیام، بیت مرحوم آیه الله قمی و کوچه‌های اطراف از طرف مأمورین دولتی (مأموران مخفی و اطلاعاتی زمان) تحت نظر گرفته شد. اشخاص را تحت نظر می‌گرفتند، مرحوم قمی نامه‌ای به مرحوم آیه الله العظمی حائری (حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم م/۱۳۵۵) نوشته و از ایشان استمداد کردند و با دو نفر از علماء مشهد یعنی مرحوم آقا میرزا محمد کفائی معروف به آیت الله زاده (فرزند مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه) و مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی، تماس گرفته و آنها را در جریان حوادث قرار دادند، تدریجاً اطراف بیت و کوچه‌های مربوط توسط مأموران بطور علنی و شدیداً تحت نظر گرفته شد و مأمورین برای ایجاد رعب و وحشت خود را به عابران نشان می‌دادند و حتی الامکان مانع ملاقات اشخاص با مرحوم آیت الله قمی می‌شدند. وحشت، اختناق و سانسور به حد اعلا رسیده بود و قلبی مطمئن، دلی آرام و شجاع و روحیه‌ای بسیار قوی می‌خواست تا جرات مقابله واضح داشته باشد، بهر حال مرحوم قمی تصمیم گرفتند به تنهایی اقدام کنند و عزمشان بر این قرار گرفت که به تهران بروند و با پهلوی ملاقات کنند و این قصد خود را به آقایان کفائی و آشتیانی هم اطلاع دادند. وضع شهر متشنج شده بود، مردم از اوضاع، ناراضی و نگران بودند، مرحوم قمی در منزل درس می‌گفتند و صبح و عصر طلاب به منزلشان می‌رفتند، در یکی از جلسات آقا فرمودند: من قصد اقدام دارم خود را موظف می‌دانم که اقدام کنم و چنانچه برای جلوگیری از کشف حجاب اجباری ده هزار نفر که یکی از آنها من باشم کشته شود جایز است. این گفتار در مشهد و اطراف بزودی پخش شد و اثر وسیعی گذاشت، دولت بطور علنی وارد مبارزه شد اطراف بیت آقا را محاصره نموده و



اسامی اشخاصی که به بیت آقا رفت و آمد داشتند یادداشت کرده و تظاهر علنی می‌کردند که منزل تحت محاصره و کنترل است.

کم کم وضع شهر مشهد و دیگر شهرهای خراسان بشدت متشنج و آماده انفجار گردید و روز ۲۸ ربیع الاول ۱۳۵۴ ه. ق. مرحوم آیت الله قمی تلگرافی به تهران به عنوان رضاخان پهلوی مخابره نمود که برای مذاکره در برخی از موضوعات به تهران خواهد رفت و شب ۲۹ ربیع الاول به اتفاق دو نفر از فرزندان خود و یک خدمتکار به طرف تهران حرکت نمودند.

قبل از حرکت از آنجا که احتمال وقوع هرگونه حادثه حتی کشته شدن ایشان می‌رفت مرحوم آیت الله قمی به فرزند دیگرشان جناب آقای حاج سید عباس نجاتی وصیت می‌کنند که اگر من از تهران برنگشتم و اتفاقی افتاد تا سه ماه برای مخارج زندگی‌تان از آقای حاج زین العابدین یزدی وجهی بگیری و اگر از سه ماه گذشت دیگر خود دانید. بدین ترتیب کاروان بظاهر بسیار کوچک اما در حقیقت بزرگ و مسلم گونه از مشهد عازم تهران شد. حرکت ایشان بوسیله یکی از آقایان، تلگرافی به مرحوم آقای حاج سید یحیی صدرالعلماء اطلاع داده می‌شود و متن تلگراف بعد از نماز ظهر و عصر در مسجد حاج سید عزیزالله تهران برای نماز گزاران خوانده می‌شود، مردم از حرکت ایشان اطلاع می‌یابند و روز آخر ماه ربیع الاول مرحوم قمی و همراهان وارد حضرت عبدالعظیم شده و در باغ سراج الملک منزل می‌کنند.

روز اول ماه ربیع الثانی مردم تهران به اتفاق بعضی از آقایان علماء و ائمه جماعت متقی و مبارز از ایشان دیدار می‌کنند و چون اکثراً بصورت دسته جمعی و با اتوبوس، اتومبیل‌های کرایه یا قطار می‌آمدند، رفت و آمد وسائل نقلیه بسیار زیاد و محسوس می‌شود و این حرکت رو به تزاید تا نیمه شب ادامه می‌یابد و موجب نگرانی دولت وقت می‌گردد، روز بعد دولت جلو حرکت وسائل نقلیه را گرفته و حتی برنامه رفت و آمد قطارها به حضرت عبدالعظیم هم لغو می‌شود، وسائل نقلیه عمومی اجازه حمل مسافر به حضرت عبدالعظیم نمی‌یابند، مردم بصورت دسته جمعی و پیاده به سوی محل اقامت آیت الله قمی رهسپار می‌شوند، منظره بسیار جالب و حساسی ایجاد می‌شود. وحشت دولت هر لحظه از لحظه قبل بیشتر می‌گردد، تقریباً ساعت ۱۰ صبح روز دوم ماه ربیع الثانی ملاقات با معظم له ممنوع اعلام و درب باغ بسته می‌شود از ورود و خروج افراد به باغ جلوگیری به عمل می‌آید و بتدریج تا فرا رسیدن شب، باغ سراج الملک عملاً تحت محاصره قوای



دولتی قرار می‌گیرد و کلاً رفت و آمد به باغ ممنوع می‌شود.

قابل تذکر است که رهبر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی مدظله العالی به مناسبت‌های مختلف از تبعید مرحوم آیت الله العظمی قمی و حوادث مربوط به آن سخن به میان آورده‌اند منجمله در دیدار با جمعی که از اصفهان به حضورشان رسیده بودند فرمودند: یک وقت مرحوم آقای قمی خودش تنها پا شد راه افتاد آمد که من تهران بودم ایشان به حضرت عبدالعظیم آمدند و ما رفتیم خدمتشان و ایشان قیام کردند منتهی او را حبس کردند، در همانجا حبسش کردند و بعد هم تبعیدش کردند (۱)

بنابراین خوانندگان محترم توجه دارند که نفس حضور مردم و علماء در حضرت عبدالعظیم و ملاقاتشان با مرحوم آیت الله قمی عملی انقلابی و ضد حکومتی و مخاطره آمیز بوده است لذا از جوانی که به باغ مذکور آمده بود نقل شد که گفته بود من وصیتم را کرده‌ام و آمده‌ام. به همین جهت دولت سعی می‌کرد که بتواند میان مردم و آن مرحوم فاصله بیندازد و گرچه موفق نمی‌شد. به هر تقدیر پس از محبوس شدن آقا و ممنوع الملاقات شدنشان چند نفر از ماموران دولت به دیدارشان آمدند و آقا فرمودند: من باید با شخص پهلوی ملاقات کنم و مطلب خود را فقط به او خواهم گفت روز بعد رئیس دیوان عالی کشور و دادستان وقت (که بنظر دولت دارای جنبه مذهبی بودند) به ملاقات ایشان آمدند و هدفشان این بود که از طریق بحث علمی با آقا وارد مذاکره شوند ولی معظم له به بحث با آنها راضی نشدند و تأکید کردند که من برای ملاقات و مذاکره با شخص پهلوی آمده‌ام، آنها گفتند که آقای رئیس الوزراء و وزیر کشور و وزیر دربار بدیدار شما خواهند آمد، ولی آقا فرمودند هیچ فایده‌ای ندارد چون غیر از شخص پهلوی حاضر نیستم با هیچ کس صحبت کنم.

اما رضاخان آمادگی ملاقات با ایشان را نداشت چون می‌دانست که اولاً پس از ملاقات با ایشان حجت بر خودش و مردم تمام خواهد شد و جای هیچ شک‌ی درغیر اسلامی بودن عملش باقی نمی‌ماند، ثانیاً آیت الله قمی اهل ملاحظه و رعایت مقام کاذب شاهنشاهی نبود و چون تمام مقامات دولتی مطلب آقا را می‌دانستند به هیچ عنوان راضی به ملاقات با آقا نمی‌شدند.

(۱) - جلد ۸ صحیفه نور، ص ۳۱ - همچنین رجوع کنید به، ج ۹، ص ۳۰ و ج ۲، ص ۲۳۸ همان کتاب



چند بار دیگر فقط رئیس کل شهربانی با آن مرحوم ملاقات خیلی معمولی داشت که مطلب مهمی مطرح نمی‌شد و آقا فقط و فقط با دو نفر از نزدیکانش طرف صحبت درسی بودند و کس دیگری حق ملاقات با آقا را نداشت. چند روز بعد رئیس شهربانی به اتفاق محمد عبده که دادستان کل کشور بود به خدمت آیت الله قمی آمدند و اظهار داشتند که در مشهد بر اثر حرکت شما شورش شده و منجر به قتل عده‌ای بی گناه گردیده و گناه این قضیه به عهده شماست مرحوم قمی بر مرگ یک عده مسلمان بی گناه گریستند و فرمودند: گناه این کشتار بگردن دولت و شخص شاه است چون من با نهایت مسالمت و با دست خالی برای مذاکره آمده بودم و شما مرا حبس کرده و مردم را که به دفاع از اسلام علاقمند هستند تحریک کرده‌اید، قطعاً خبر حبس شدن ما به مشهد رسیده و اهالی مشهد هم اعتراض و انتقاد کرده‌اند و شما بجای اینکه به مطالبشان رسیدگی کنید آنها را گلوله باران کرده‌اید...

مأموران شاه بالاخره پس از اینکه از اثر تهدید بر روحیه قوی و پولادین آقا مأیوس شدند از در تطمیع در آمدند و اظهار داشتند که ملاقات با شاه ممکن نیست، مراجعت شما هم به مشهد امکان ندارد بنابراین شما یا باید در همین باغ به همین صورت بمانید یا به محلی که دولت در نظر خواهد گرفت بروید. مرحوم قمی گفتند اگر به میل خودم نمی‌گذارید و درخواستم اجابت نمی‌شود که به مشهد بروم، گذرنامه بدهید تا به عتبات بروم رضاخان با سفر ایشان موافقت کرد و دستور داد برای ایشان و عائله‌شان گذرنامه صادر شود، ضمناً یکی از صاحب منصبان بانکی را با چک سفید امضاء شده به حضور آقا فرستاد تا ایشان هر چه می‌خواهند بنویسند آقا فرمودند: من پول دولت را نمی‌خواهم، به ایشان عرض شده بود که اطلاع داریم شما پولی ندارید مدتی هم در محاصره هستید و به جایی دسترسی ندارید لذا هر چه پول بخواهید به شما خواهیم داد، ولی آقا جواب بسیار جالبی دادند ایشان فرمودند من رعیت امام زمانم، تا بحال مخارج مرا امام زمان (عج) مرحمت کرده‌اند بعد از این هم مرا فراموش نخواهند کرد، امام زمان از طریق غیر طبیعی هم می‌تواند نوکرهای خود را اداره کند.

این اظهار مطلب در نظر آن بی ایمانها اسباب مسخره شده بود آنها رفتند. اتفاقاً رئیس کلانتری شهر ری که بر اثر چند روز حصر و حبس آقا نسبت به ایشان علاقه و ارادت پیدا کرده بود و ضمناً با کسبه بازار تهران هم مربوط بود، مطلب را محرمانه به بعضی از بازاریان تهران



می‌رساند و اظهار آمادگی می‌نمایند که چنانچه کسی بخواهد برای آقا وجهی بدهد حاضر است که به ایشان برساند لذا چند نفر از بازاریها مبلغی در حدود یک هزار تومان از وجوه شرعیه توسط همین رئیس کلانتری به خدمت آقا می‌فرستند. جالب است بدانید که بر حسب اظهار همین ریاست کلانتری چون برای انجام این کار بسیار وحشت داشته است وجه مذکور را کف پای خود گذاشته، جوراب را به پا کرده و چکمه نظامی روی آن می‌پوشد و به قصد دیدار آقا به باغ می‌رود، خود ایشان بعدها می‌گفت وحشت داشتم که شاید خود مرا هم هنگام ورود جستجو کنند و اگر کشف می‌شد که قصد کمک به آقا را دارم شدیداً در معرض خطر تنبیهات دیکتاتور زمان، رضاخان قرار می‌گرفتم، بهر حال وجه مذکور بدست مرحوم آیت الله قمی می‌رسد و ایشان اظهار می‌دارند که: من مطمئن بودم امام زمان (ع) در چنین موقعیتی خاص رعیت خود را وانخواهد گذاشت (۱)

مرحوم آیت الله قمی به اتفاق دو نفر از فرزندان خود به همراهی یک خدمتکار بسوی عراق حرکت می‌نمایند و در شهر کربلا در جوار مرقد مطهر سیدالشهداء (ع) اقامت می‌گزینند. وقتی ایشان وارد کربلا می‌شوند مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی مرجع بلامعارض و عالیقدر آن روز دامادشان آقا سید میرزا با نامه‌ای به نمایندگی خدمت آیت الله قمی فرستاد و آقا سید میرزا می‌گوید: آقا به من فرموده‌اند از طرف ایشان دست شما را ببوسم^۲. هنگامی که مرحوم قمی برای زیارت به سامرا رفت از طرف دولت عراق دستگیر و به کاظمین و بغداد جلب شد ولی بعد ایشان را آزاد کردند و معلوم نشد علت توقیف چه بود. آیت الله قمی مقیم کربلا شدند و به اداره حوزه علمیه آنجا پرداختند و گروهی از علماء بزرگ از قبیل مرحوم آیت الله میلانی (متوفای سال ۱۳۹۵) و مرحوم آیت الله میرزا مهدی شیرازی (متوفای سال ۱۳۸۰ ق) وعده دیگری از علماء و جمعی از طلاب ایرانی به کربلا هجرت نمودند، مرحوم آیت الله قمی از وضع ایرانیان و اقدامات رضاخان و گرفتاری مردم سخت ناراحت بوده و پیوسته مترصد بودند که اقدامی کنند ولی موقعیت پیش نیامد تا شهریور ۱۳۲۰

(۱) - برای اطلاع بیشتر به کتاب قیام گوهرشاد سینا واحد (بخش مصاحبه با مرحوم آیت الله حاج سید عبدالله

شیرازی به بعد) مراجعه شود. (۲) - ماهنامه اعتصام ش ۳۰، مهر ماه ص ۳۷



پیش آمد و رضاخان توسط اربابانش از ایران اخراج و به سنت موریس تبعید شد.

خواسته‌های پنجگانه مرحوم آیت الله قمی از دولت ایران:

پس از سقوط رضاخان و ده سال دوری از وطن، مرحوم قمی در اولین فرصت به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت امام رضا(ع) به ایران آمدند، استقبال بی نظیری از آن بزرگوار در سراسر ایران بعمل آمد، از قصر شیرین تا مشهد همه جا چراغانی شد، همه بزرگان روحانی، سران قبائل، مسئولان امور دولتی و مردم به ملاقات آقا می‌شتافتند هر جا که کاروان آقامی رسید تقریباً شهر بصورت تعطیل در می‌آمد می‌توان اظهار کرد که ایران با این مسافرت تکان خورد، آیت الله قمی در مراجعت به هنگام توقف در تهران پیشنهادات معروفی به دولت وقت ارائه کرد که اهم آنها در پنج عنوان زیرین می‌گنجد:

۱ - دولت ایران زنان را در انتخاب حجاب آزاد بگذارد و اجباری در کشف حجاب نباشد.

۲ - مدارس مختلط که به دستور رضاخان ایجاد شده بود منحل و مدارس پسرانه و دخترانه مجزا شده و نماز در مدارس برقرار شود.

۳ - تعلیم قرآن و دروس دینی جزء برنامه درسی دبستانها و دبیرستانها قرار گیرد.

۴ - حوزه علمیه قم و مشهد و غیره آزاد باشند، علاوه بر آن مدرسين و محصلين علوم دينيه به هنگام تحصيل از رفتن به خدمت نظام وظیفه معاف باشند.

۵ - موضوع اقتصاد و تجارت تحت نظر متخصصین اداره شود بطوری که توازن صادرات و واردات حتی الامکان حفظ گردد و کمبود مواد غذایی و خواربار که فشارش بر دوش طبقه ضعیف است از بین برود.

پیشنهادهای فوق به تدریج و با حمایت عموم ملت مورد قبول رژیم قرار گرفت و بدین شرح مرجع عالیقدری که ده سال قبل در حضرت عبدالعظیم در باغی محبوس شده و مردم را از ملاقات با ایشان منع می‌کردند که چرا با کشف حجاب اجباری مخالفت دارند، نه فقط در میان استقبال ملت مسلمان ایران به میهن اسلامی باز گشت بلکه علاوه بر قضیه لغو کشف حجاب اجباری چندین دستورالعمل شرعی و اجتماعی دیگر را نیز به دولت دیکته کرد... و بار دیگر



این وعده الهی تحقق و مصداق خارجی یافت که: ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم^۱.
مرحوم آیت الله قمی پس از انجام مقصود به عتبات مراجعت نمود و کما فی السابق در کربلا اقامت نموده و مشغول اداره حوزه شدند تا پس از فوت مرحوم آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی بر حسب درخواست و اصرار علماء نجف از قبیل مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی (م ۱۳۸۲) و مرحوم آیت الله شاهرودی (متوفای سال ۱۳۹۴) و آیت الله العظمی خوئی از کربلا به نجف اشرف انتقال یافتند و مرحوم قمی حوزه را اداره می کردند. گرچه نسبت به قبول این مسئولیت معنوی شدیداً بی میل بودند و نمی خواستند زعامت و مرجعیت عامه را عهده دار شوند لذا مکرراً در حرم مطهر با خواندن نماز حاجت و حتی نماز معروف به نماز جعفر طیار از پیشگاه ربوبی درخواست می کرد که مرگش زودتر فرا رسد تا مسئولیت سنگین زعامت حوزه را بعهده نگیرند، تا اینکه سه ماه پس از فوت مرحوم آیت الله اصفهانی در سال ۱۳۶۶ قمری برحمت ایزدی پیوسته و دارفانی را وداع گفتند.

در حاشیه قیام آیت الله العظمی قمی ره: : در ارتباط با قیام و مبارزه مرحوم آیت الله قمی دو حادثه جالب نیز قابل تذکر است، یکی حماسه خونین و قتل عام گوهرشاد و سخنرانی بهلول روحانی مبارز، دیگر داستان اعدام اسدی نائب التولیه آستان قدس رضوی که بسیار عبرت انگیز می باشد^۲.

(۱) - سوره محمد (ص) / ۷

(۲) ما هر دو حادثه را با استفاده از یادداشت های خصوصی جناب آقای حاج سید عباس نجاتی (یکی از فرزندان محترم مرحوم آیت الله قمی) و نوشته های مؤلف محترم کتاب نهضت روحانیون ایران، (ج ۲ صفحات، ص ۱۶۰ الی ۱۷۰) با اختصار نقل می کنیم:

۱ - واقعه خونین مسجد گوهرشاد:

انتشار خبر محاصره باغ سراج الملک و زندانی شدن آیت الله قمی و ممنوعیت رفت و آمد به حضورشان در مشهد موجب ملال و اندوه فوق العاده مردم می شود، در تمامی مجالس و محافل مذهبی سیاسی و حتی نمازهای یومیه جماعت، مورد بحث مردم قرار می گیرد و عموماً معتقد می شوند که باید اقدامی کرد و ساکت نشست و حتماً باید از آیت الله قمی پشتیبانی نمود. در همین ایام آقای حاج شیخ محمد تقی نیشابوری واعظ



معروف که در میان مردم بعثت صراحت لهجه بنام بهلول معروف بود وارد مشهد می‌شود و بعد از اطلاع از قضیه اعلام می‌کند که پس از ملاقات بابستگان آیت الله العظمی قمی به منبر خواهد رفت، ساعت اول شب، مسجد گوهرشاد مملو از جمعیت می‌شود بطوری که بعد از نماز مغرب و عشا تقریباً سه بخش از مسجد را مردمی که ایستاده بودند پر می‌کنند و آقای بهلول به منبر رفته و سخنرانی پرشور و فصیحی نموده و حدود یک ساعت و نیم مردم را در جریان وقایع و پی آمد کشف حجاب گذاشت، مردم تحت تأثیر واقع شده صدای شیون و اعتراضشان برخاست، گروهی زیادی تهییج شده و به طرف منبر رفتند و سخنرانی کردند، حالت حماسی و هیجان انقلابی در مردم پیدا شده بود و عموماً آمادگی برای اقدامی علیه رژیم داشتند، ساعت حدود چهار از شب گذشته بعثت ازدحام، صلاح در این دانسته شد که جمعیت به صحن نو منتقل شوند. در عین حال قطعنامه‌ای نیز صادر شد که طی آن تحصن مردم خراسان در صحن نو و حرم مطهر بعنوان اعتراض علیه تضيیقاتی که برای مرحوم آیت الله قمی ایجاد شده بود رسماً اعلام گردید و خواستار رفع حبس از معظم له شدند و تأکید کردند که ایشان باید مقضی المرام و درحالی‌که بخواسته هایشان رسیده‌اند آزاد و به مشهد باز گردند. صبح زود دهم ربیع الثانی گروهی از نظامیان در مقابل صحن نو جمع شده و مردم را از خیابان به گلوله بستند، گفته می‌شود که یک تیر هم به ضریح مطهر اصابت کرد زیرا که ضریح از صحن نو کاملاً قابل دیدن است و نقل شده که در این حادثه چندین نفر کشته و چندین نفر هم مجروح شده‌اند. می‌گویند فرمانده لشکر خود شخصا در محل حاضر شده و عاملین حادثه را شدیداً مورد نکوهش قرار داد که چرا چنین کرده‌اند (ظاهراً قصدش این بود که دولت و مقامات را در این جریان بی گناه جلوه دهد).

بهر تقدیر مردم با انزجار، نفرت و عصبانیت بیشتر نسبت به دولت و ایادی آن و در عین حال که آمادگی بیشتری برای مبارزه پیدا کرده بودند مجدداً به حرم باز گشتند در این موقع تدریجاً جمعیت زیادی نیز از اطراف مشهد و شهرهای مجاور به مشهد آمدند و تا آنجا که در مسجد و شبستانها جا بود مردم متحصن شدند. لازم به تذکر است که روز حمله به مردم و حرم مطهر دقیقاً مصادف با روزی بود که [ارتش روسیه در سال ۱۳۳۰ به سرکردگی ژنرال «ردکو» به مشهد هجوم آورد. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۲۵۵] سالها قبل روسها حرم و گنبد مطهر حضرت رضا علیه السلام را به گلوله بسته بودند] و مردم هر ساله در آن روز عزاداری می‌کردند و آن روز را عاشورای ثانی می‌گفتند ولی بعد از قضیه رضاخان که روی روسها را



→
 سفید کرد دیگر عزاداری آن روز قدغن شد به هر حال روز سوم (یکشنبه ۱۲ ربیع الثانی) که خبر تحصن مردم در حرم مطهر به دفاع از منویات مرحوم آیت الله قمی به اطلاع رضاخان رسید دستور حمله به مردم و قتل عام آنان را صادر کرد، در اطراف مسجد و بامها مسلسلهای سنگین نصب شد، تقریباً چهار ساعت از شب رفته از همه طرف به مردم حمله و گلوله باران مردم توسط ماموران جنایتکار رضاخان آغاز گشت، مرد، زن، بزرگ، کوچک شهری، روستائی، روحانی و غیر روحانی، همه و همه حتی کسانی که در خواب بودند از رگبار گلوله جانیان در امان نماندند، مردم هراسان و متوحش به دریاها هجوم می بردند گروهی به ضرب گلوله و گروهی زیر دست و پای دیگران کشته و مجروح شدند، نقل شده بیش از سه هزار نفر کشته شدند. اجمالاً ظرف دو ساعت مسجد به کلی خلوت شد هر کس می توانست، فرار می کرد، بدنهای بزمین افتاده مردم اعم از مقتول یا مجروح توسط افراد نظامی و جیره خواران رژیم به کامیونتهائی که درب مسجد و بازار حاضر شده بود حمل شده و با عجله به خارج از شهر منتقل گشته و در خندقهائی که از پیش حاضر کرده بودند رویهم انباشته و روی آنها را با خروارها خاک پوشانیدند. این نقطه هنوز هم در مشهد به نام قتلگاه مشهور است. دوسه روز حرم و صحنها و مسجد گوهرشاد بسته بود تا توانستند آثار ظاهری این جنایت فجیع را بشویند، پس از این کشتار بی رحمانه، اهالی خراسان وحشت زده، و ساکت شدند، همگی در حالت بهت و تحیر فرو رفته بودند، خانه ها اغلب عزادار بودند لیکن هیچکس جرأت اظهار نداشت زیرا از صبح روز جنایت به بعد دستور توقیف عده زیادی صادر شد و حدود یکصد و پنجاه نفر از طبقات مختلف، عده ای از علماء و وکلا، قضات دادگستری و تجار و کسبه را به منظور تشدید رعب و وحشت توقیف کردند که بعضی از آنها هیچ رابطه ای با قضیه نداشتند منجمله مرحوم آیت الله میرزا محمد کفائی (فرزند مرحوم آخوند خراسانی) را بازداشت و خلع لباس کرده به تهران برده و زندانی کردند، [بطوری که گفته شده ایشان هنگامی که بیمار بودند توسط پزشک احمدی در سال ۱۳۱۶ کشته شدند. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۲۵۷].

محمدولی خان اسدی نایب التولیه آستان قدس نیز به بهانه اظهار عقیده به نفع مردم و روحانیت عزل و پس از چند روز اعدام گردید (که شرح آن بطور مجزا خواهد آمد). در اینجا بسیار مناسب بنظر می رسد که در مورد شخصیت معروف این قضیه، آقای شیخ محمد تقی نیشابوری معروف به بهلول بیشتر بدانیم و در این مورد هم از نوشته های کتاب نهضت روحانیون ایران (ج ۲، ص ۸ - ۱۶۶) استفاده می کنیم:

←



→

در سالهای بعد از شهریور ۲۰ که انگلیسیها رضاخان را بردند شایع شد که بهلول عامل اصلی واقعه مسجد گوهرشاد در افغانستان است، بعضی می‌گفتند آزاد و برخی دیگر اظهار می‌داشتند که در زندان می‌باشد چند سال بعد هم جراید و مجلات از وجود او در ژاپن و دیگر نقاط جهان خبر میدادند. در سال ۱۳۴۶ شمسی شنیدم که بهلول از زندان افغانستان آزاد شده و به مصر رفته پس از مدتی اقامت در آنجا به نجف اشرف آمده است و حتی منبر می‌رود و همه او را دیده‌اند و می‌توانند به بینند، در سال ۱۳۴۷ که نویسنده برای زیارت به عتبات رفتم سراغ بهلول را گرفتم گفتند در خانه حضرت آیت الله آقای حاج سید عبدالله شیرازی است باتفاق چند نفر برای دیدار بهلول به منزل آیه الله شیرازی رفتیم، بهلول خوابیده بود و با ورود ما بیدار شد، شیخی واقعا بهلول وار، لاغر اندام و پیر مردی شاد و با نشاط که پس از حدود چهل سال که از ایران دور بود هنوز لهجه نیشابوری خود را حفظ کرده بود. یکی از همراهان گفت: آقای بهلول، آقای دوانی مورخ است می‌خواهد ماجرای مسجد گوهرشاد و فرار شما و ماجراهای بعدی را از زبان خودتان بشنود، شاید روزی آنرا منتشر سازد، بهلول شروع به نقل مطالب کرد و گفت: من تعجب می‌کنم که دستگاه رضاخان مرا متهم کردند که وابسته به انگلیسیها بودم، و انگلیسیها مرا بردند در صورتی که دلیل خلاف و دروغ بودن آن بسیار روشن است وقتی خبر رسید که مرحوم آیت الله قمی که آن روز در مشهد مرجع بزرگی بود در تهران بدستور رضاخان محبوس شده، من با مشورت حاج آقا شیخ مرتضی آشتیانی و آیت الله زاده خراسانی بنای مقاومت گذاشتم و گفتیم تا آیت الله قمی آزاد نشود دست از تحصن در مسجد گوهرشاد بر نمی‌داریم، در یک حمله مامورین به مردم ۲۲ نفر کشته و ۶۷ نفر زخمی شدند، هفت نفر سرباز هم به مردم پیوستند. در این حمله سربازان شکست خورده و عقب نشستند، ۱۷ تفنگ از سربازان به غنیمت گرفتیم، ۱۵ یا ۱۰ تفنگ دیگر هم مردم داشتند خبر رسید که جمعیت زیادی از خارج شهر به کمک ما می‌آیند، وقتی مأموران متوجه این وضع شدند اعلام کردند که آرام باشید، آقای حاج آقا حسین را آزاد می‌کنیم، اسلحه‌ای که از سربازان گرفته‌اید تحویل دهید، ولی ما گفتیم باور نمی‌کنیم و تا روز یکشنبه صبر می‌کنیم، سحرگاه جمعه مامورین حمله کردند. ما هم چهار در مسجد گوهرشاد را بسته و در اختیار داشتیم ولی یک در مسجد که تحت نظر نواب احتشام رضوی بود چون دولت با وی وارد مذاکره شده بود که اگر در را باز کند که مامورین وارد شوند او را به مقام تولیت آستانه می‌رساند به ما خیانت کرد و سربازان از همان راه وارد مسجد شدند و به مردم هجوم آوردند ما که دیدیم سربازان دست به

←



→ قتل عام مردم می‌زنند بنا گذاشتیم فرار کنیم تا افراد بیشتری کشته نشوند، من تعجب می‌کنم که چطور درباره من تردید کرده‌اند چون خود مأمورین پس از کشتار مردم مرتب فریاد می‌زدند مردم از مسجد خارج شوید، منم عمامه و قباء را در آورده و در لای جمعیت از دری خارج شدم، با هفت نفر از همراهان به در خانه‌ای رسیدیم، زنی در را باز کرد و ما را برد به خانه و پس از هفت هشت ساعت ما را از کوچه پس کوچه عبور داد تا به بیرون شهر رساند در آنجا از همراهان جدا شده و یک راست قصد مرز افغانستان کردم که یک دولت متعصب اسلامی بود به امیدی که مرا تحت حمایت خود قرار خواهد داد. در مرز دستگیر شدم و چون به داخل افغانستان بردند خودم را معرفی کردم که من برای دفاع از اسلام قیام کرده‌ام و از شما تقاضای پناهندگی سیاسی می‌کنم ولی آنها ترتیب اثر به کار دینی من ندادند و مرا زندانی کردند و جمعا ۳۱ سال در زندانهای مختلف افغانستان بسر بردم، اخیراً که آزاد شدم به مصر رفتم و از آنجا به عراق آمدم ... باید توضیح دهیم که شیخ محمد تقی نیشابوری معروف به بهلول هم اکنون (پائیز ۱۳۶۴ شمسی) زنده و در خراسان است.

۲- اعدام اسدی:

محمودولی خان اسدی نایب‌التولیه وقت آستان قدس رضوی که پسرش داماد محمدعلی فروغی نخست وزیر رضاخان بود تا حدودی بعنوان یک عنصر مذهبی شناخته می‌شد لذا ظاهراً در نامه‌ای به فروغی نوشته بود که از رضاخان بخواهد تا جریان متحدالشکل کردن لباس مردان و کشف اجباری حجاب را در شهر مشهد به تدریج و با رعایت موقعیت مذهبی محل انجام دهد. نه مانند دیگر مناطق، ولی جوابی به او نرسیده بود، در آن ایام سرلشکر مطبوعی (که اخیراً پس از ۴۴ سال که از واقعه مسجد گوهرشاد می‌گذشت در دادگاه انقلاب اسلامی محکوم و اعدام گردید) فرمانده لشکر خراسان و سرهنگ نوائی رئیس شهربانی و فتح‌الله پاکروان (پدر سرلشکر پاکروان معذور) برای بررسی اوضاع بمشهد رفتند و نقشه حمله به مسجد گوهرشاد و صحن مطهر رضوی و قتل عام مردم را به امر شخص رضاخان پیاده کردند. پس از ملین واقعه خونین مجدداً اسدی نامه‌ای به فروغی نوشت که چرا اقدامی نکرده است و صبر کرد تا کار به آنجا بکشد فروغی بجای هرگونه جوابی این شعر را تلگرافی مخابره می‌کند:

در کف شیر نر خونخواره‌ای غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای
این تلگراف کشف و بدست رضاخان می‌رسد دستور اعدام اسدی را صادر می‌کند و فروغی را هم ضمن



آثار و تألیفات مرحوم آیت الله العظمی قمی:

با آنکه مرحوم آیت الله قمی، توسط مرحوم آیت الله العظمی شیرازی بدلیل ارجاع احتیاطات به ایشان بطور کنایه برای زعامت و مرجعیت تایید شده بودند، لیکن با توجه به احتیاط شدید و دقت در حد و سواسی که آن مرحوم داشتند کتاب مهم و مفصلی به رشته تحریر نیاوردند گرچه حدود ۹ رساله عملیه و حاشیه به شرح زیر از آن بزرگوار بجا مانده است: ۱ - حاشیه رساله مجمع المسائل مرحوم حاج ملا هاشم خراسانی ۲ - الذخیره الباقیه فی العبادات و المعاملات. ۳ - مختصر الکلام ۴ - طریقه النجاة ۵ - منتخب الاحکام ۶ - مناسک الحج ۷ - ذخیره العباد ۸ - هدایة الانام ۹ - مناسک حج (فارسی) که این رسالات کلاً به چاپ رسیده اند. ۱۰ - حاشیه ای بر عروة الوثقی و در کتاب نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۵۵ نیز آمده است که رساله های ذیل (کلاً از ملا هاشم خراسانی صاحب منتخب التواریخ) توسط مرحوم آیت الله قمی حاشیه زده شده اند. مجمع المسائل - الرسالة الرضاعیة - الرسالة الارثیة - صحة المعاملات و الرسالة الربانیة. ۱

→ خواندن این شعر از نخست وزیری عزل می نماید ... اما درست پس از هفت سال که در شهریور ۱۳۲۰ شمسی مجدداً رضاخان فروغی را بکار دعوت می کند تا با تشکیل دولتی نیرومند بتواند مشکلات زمان را بر طرف کند فروغی نخستین اقدامی که به عمل آورد نوشتن متن استعفانامه رضاخان از سلطنت بود، وقتی رضاخان از او علت را می پرسد می گوید: قربان، قوای روس و انگلیس دارند به تهران وارد می شوند باید هر چه زودتر استعفا دهید و از مملکت خارج شوید تا به جنگ دشمن نیفتید و در همین موقع این شعر را می خواند که:

در کف شیر نر خونخواری ای

غیر تسلیم و رضا کو چاره ای

(۱) مأخذ مقاله

- | | |
|---|--|
| ۱ - اطلاعات و بیانات فرزندان محترم مرحوم آقای قمی | ۸ - قیام گوهرشاد از سینا واحد |
| ۲ - اعیان الشیعة، ج ۶ | ۹ - پندهائی از رفتار علماء اسلام |
| ۳ - الذریعة الی تصانیف الشیعة | ۱۰ - یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی، ج ۳ |
| ۴ - نقباء البشر فی قرن رابع عشر، ج ۲ | ۱۱ - نهضت روحانیون ایران جلد دوم |
| ۵ - صحیفه نور | ۱۲ - زندگانی مرحوم آیت الله بروجردی از علی دوانی |
| ۶ - فوائد الرضویة | ۱۳ - سردار کابلی. |
| ۷ - تاریخ قم | ۱۴ - تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶ |